

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۸ جنوری ۲۰۱۲

CIA "عصای" BND

و یا چیزی بیشتر از آن؟

ضمن عرض پوزش خدمت آن عده از دوستانی که همیشه از این قلم می خواستند، تا قسمت های بعدی مقاله "سی.آی.ای در افغانستان" را نیز بنگارم اینک بنا بر ضرورت مختصری از آنچه می بایست مفصل مورد بحث قرار می گرفت به ارتباط مناسبات "استخبارات فدرال المان- بی. ان. دی." و "سی. آی. ای" تقدیم می دارم، امید است علاقه مندان با بزرگواری که دارند به همان حساب "کم ما و کرم شما" قبول بفرمایند.

نخست به فشرده چند خبر در جریان سالهای اخیر دقت نمایند.

۱- در اواسط سال ۲۰۰۵م یعنی درست آنگاهی که امپریالیزم جنایت گستر امریکا و نماینده حاکمیت آنروزی آن "جورج بوش- پسر" به مناسبت ماجراجویی جنایتکارانه اش در عراق آماج حملات مردم سراسر جهان قرار داشت و دولت آن وقت المان یعنی ائتلاف "س. پ. د" و "گرون ها- سبزاها" در ظاهر امر خود را سخت مخالف حمله امریکا و انگلیس به عراق نشان داده و لباس گریه زاهد را در تن داشتند، خبری نشر گردید که با تمام اهمیت آن از جهات مختلف، کمتر کسی بدان توجه نمود.

خبر حکایت از آن داشت که به دنبال درخواست پناهندگی یک تن از عراقیان فراری در المان، دولت المان ادعاهای وی را مهم دانسته، قبل از همه جهت شنیدن گزارشاتش "سی. آی. ای" و "موساد" را نیز در جریان قرار داده و مشترکاً از آن پناهنده تحقیق به عمل آورده اند.

آن پناهنده عراقی که در آن زمان با یک اسم بدلی در یکی از قریه های دور افتاده ایالت بایرن زندگی می نمود، گویا ضمن در خواست پناهندگی، ادعا نموده بود که "صدام حسین" فابریکه ها و مراکز نگهداشت سلاح کشتار جمعی خود را در کانتینر ها و به دور از چشم بازرسان سازمان ملل متحد نگهداری می نماید.

صرف نظر از آن که تاریخ نشان داد که ادعای آن پناهنده به ادعای همان افغانهایی شباهت داشت که تنک را با "خشت" زده و از کار انداخته بودند، و کمترین واقعیتی در آن وجود نداشت، نفس خبر از دو نگاه می تواند بیشتر قابل ارزش باشد

نخست آن که دولت المان و شرکای جهانی اش در وجود امریکا و اسرائیل و به همین سان سایر قدرت های غربی کمترین تعهد و احترامی به منشور ها و مقوله های بین المللی ندارند. چه در حالی که کانونسیون "ژنیو" هرگونه استفاده امنیتی استخباراتی را از پناهنده و درخواست آن به شدت منع می نماید، دولت المان با زیر پا کردن آن اصل، از تقاضای آن عراقی فراری و محتاج استفاده سوء نموده بود و در ثانی، همکاری نزدیک استخبارات المان با نهاد های مشابه در سایر کشور های ناتو، برای بار اول بر زبانها افتاد. با تأسف یا آن خبر نگار دیگر در مورد چیزی ننوشت و یا این که اگر هم نوشت، این قلم نتوانست آن را تعقیب نماید.

۲- سال گذشته در جریان ده ها خبر بی ارزش دیگر، خبری برای مدت کوتاه در تمام نشرات انتشار یافت مبنی بر آن که گویا وقتی در سال ۲۰۰۱ به دنبال حادثه یازدهم سپتمبر، امپریالیزم جنایت گستر امریکا قومندان عبدالحق و حامد کرزی را به افغانستان فرستاده بود، خلاف قومندان عبدالحق که از طرف طالبها کشف و به سزای عمل خاینانه اش به دنبال کوهی از جنایات و خیانت های قبلی رسانیده شد، حامد کرزی را در آخرین لحظات استخبارات المان با شنیدن، ثبت و انتقال مکالمات یک تن از قومندانهای طالب به امریکائی ها، از مرگ حتمی نجات داد.

۳- همین چندی قبل، وقتی تجاوزگران ناتوئی بر "قذافی" دست یافتند، در اخبار المان به صورت بسیار گذرا اعلان گردید که با وجود عدم همکاری رسمی دولت المان در به خاک و خون کشیدن لیبیا، مسیر حرکت و محل "قذافی" از طرف استخبارات المان به فرانسه اطلاع داده شده و در نتیجه قذافی ۷۰ ساله با آن وضع فجیع از طرف مدافعان "حقوق بشر" و "دموکراسی" به قتل رسید.

۴- وقتی در اوایل همین ماه جنوری، خیر مذاکره بین طالب و امریکا به نشر رسید، دو روز بعد از پخش خبر در بخش انگلیسی "شپینگل آنلاین" مقاله کوتاهی منتشر شد که بیشتر از افشاء گری اطلاعاتی و یا خبری، به شکل داستانی فیلم های "جیمزباندی" سر هم بندی شده بود، در آنجا خبر نگار از استخبارات المان و میزبانی آن برای "طیب آغا" معاون "ملا عمر" گزارشی ارائه می داشت، که طی آن چگونگی ایجاد پیوند و الفت بین طالب و امریکا را باز گو می نمود.

در تمام اخباری که در بالا از آنها یاددهانی صورت گرفت و ارزش هیچ یک از آنها از دیگری کمتر نیست، فقط نقش ابتکاری یک نهاد کاملاً برجسته است. استخبارات فدرال المان یا همان "بی. ان. دی." حال نکته ای که باید اندکی بیشتر روی آن مکت صورت گیرد، آن است که اساساً "بی. ان. دی." چه نوع سازمانی است و از چه وقت به وجود آمده است، وظایف آن در طول حیاتش چه بوده و اینک به چه وظایفی اشتغال دارد و ده ها سؤال از همین نوع.

تا جایی که از مطالعه اوراق تاریخ من جمله اشاره های کوتاه "ویکی پدیا" بر می آید به دنبال ختم جنگ عمومی دوم در سال ۱۹۴۵، و تقسیم المان به دو بخش منطقه نفوذ ارتش سرخ و بخش تحت سیطره دول غربی، بر خورد مقابل افراد و تشکیلات نهاد های استخباراتی المان فاشیستی اعم از "اس. اس."، "گشتاپو"، "ویرمخت" و استخبارات حزب نازی؛ یک سان نبود چه در حالی که در بخش تحت نفوذ ارتش سرخ تمام آن جنایتکاران به پاسخگویی کشانیده شده و به هریک مطابق به جرایم و جنایاتی که مرتکب شده بودند، مجازات های لازم اعمال گردید، در بخش تحت نفوذ کشور های غربی قضیه از اساس تفاوت می نمود. زیرا همان طوری که در طول تاریخ نظام های سرمایه داری بار ها به اثبات رسانیده اند برای آنها خوب و بد، صادق و کاذب، انقلابی و خاین، خادم و یا قاتل به صورت عام وجود ندارد بلکه آنها از فرد تا فرد و از نهاد تا نهاد، در مورد هریک به صورت جداگانه قضاوت می نمایند.

یعنی برای آنها نفس قاتل بودن، خاین بودن، جنایتکار بودن و... کمترین مفهومی را افاده نمی کند، بلکه آن مفاهیم وقتی معنا می یابند که به ارتباط منافع خود آنها مطرح باشد. به عبارت دیگر یک حکمران هر قدر می خواهد قاتل، جنایتکار، عقبگرا، مستبد و وطنفروش باشد، هرگاه چنان شخصی حافظ منافع غرب و در خدمت سیستم غارتگرانه آنها باشد، برای آنها نه تنها اعمالش هیچ بار منفی ندارد بلکه ارزش فرد مورد نظر را فزونی نیز می بخشد، چه آنها در وجود چنان انسانی، بهترین نوکر و خادم خود را تشخیص داده در حد توان می کوشند تا با میدان دادن به همچو اشخاص اهداف شان را برآورده بسازند، به همین سان عکس قضیه در قبال انسانهای وطنپرست، صادق و خدمتگار مردم نیز صدق می نماید.

غرب به خصوص امپریالیزم جنایتگستر آمریکا با حرکت از چنین موضعی، به محض ختم جنگ از همان آغاز سال ۱۹۴۶ بدان فکر می افتد تا ضمن در دست گرفتن کنترل نهاد های استخباراتی المان و با وعده و وعید معافیت از تعقیب، آنها را به جاسوسی علیه ارتش سرخ وادار نماید. از سال ۱۹۵۶ به بعد که "بی. ان. دی" Bundesnachrichtendienst از جمع تمام آنها عرض وجود می نماید، تمام کادر ها و افراد شبکه های متعدد جاسوسی "المان هیتلری" در کل در خدمت امپریالیزم جنایت گستر آمریکا و استخبارات آن کشور "سی. آی. ای" قرار داده شدند.

این که در تمام مدت موجودیت شوروی، از آن سازمان زیاد حرفی به میان نمی آمد صرف نظر از ملاحظه کاری ها و ترس از تعقیب جنایتکاران به وسیله شوروی، نباید بدان معنا قبول گردد که گویا آن سازمان وجود نداشته و بره ای بی آزاری گردیده بود.

با آن که نباید توازن بین قدرت اقتصادی و وزنه سیاسی یک کشور را با فعالیت های استخباراتی آن نادیده گرفت که بر همان مبنا در صورت شرایط عادی انتظارات زیادی از "بی. ان. دی" در آن زمان نمی توانست وجود داشته باشد، مگر با اندکی دقت در می یابیم که موقعیت المان با موجودیت دیوار برلین و در آن طرف دیوار به هزاران تانک و توپ با صد ها هزار عسکر پیمان وارسا و در رأس همه شوروی سوسیال امپریالیستی، نمی توانسته صحبتی هم از شرایط عادی در میان بوده باشد. زیرا وقتی می پذیریم که در آن زمان جمهوری فدرال المان خط مقدم تقابل بین شرق و غرب و رأس مشترک به اصطلاح جنگ سرد بین گروپهای امپریالیستی رقیب به شمار می رفت، باید یک نکته دیگر را نیز بپذیریم که کارائی و رشد "بی. ان. دی" به هیچ صورت تابع رشد اقتصادی المان و منوط به آن کشور نبوده و از همان آغاز به مثابه ابزار کار آمد و مقتدری در خدمت "سی. آی. ای" قرار داشته است و دلیل آن که در غرب از آن زیاد صحبتی به عمل نمی آمد و به مانند "سی. آی. ای" و "ام. آی. ۶" از شهرت زیاد برخوردار نبود، تمرکز کار آن در بخش اروپای شرقی بود. کاری که به شدت به مخفی کاری و دوری گزینی از های و هوی مطبوعاتی نیازمند بود.

غرب و در رأس آن امپریالیزم جنایت گستر آمریکا، نه تنها از بقایای تشکیلاتی نهاد های استخباراتی "المان هیتلری" در غرب سود می جستند، بلکه به گواهی تاریخ افرادی را که تا آن زمان در افغانستان از طریق شبکه های مختلف در خدمت المان نازی و استخبارات آن کشور درآمده بودند، نیز به اصطلاح مردم کابل "در بسته" صاحب شده در تمام دورانه های بعدی از آنها سود جست. این نکته به باز کشائی بیشتر و اختصاصی تر نیاز دارد.

به دنبال ریختن دیوار برلین و اشغال آن کشور به وسیله سرمایه های انحصاری المان غرب زیر نام وحدت دوباره المان، و با از بین رفتن شوروی امپریالیستی و آغاز بحرانه های همه جانبه در آن کشور و در عین زمان رشد اقتصادی المان که شرایط ادغام المان شرق مساعد نموده بود و در واقع از آن کشور بزرگترین قدرت اروپا به

وجود آمده بود، استخبارات المان نیز ضرورت به مخفی کاری های قبلی را منتفی دانسته، کم کمک می خواهد تا با به نمایش گذاشتن برخی از فعالیت های منحصر به فرد آن سازمان خود را مطرح نماید. فقط در پرتو چنین نگرش و با حرکت از چنین منظری است که می خوانیم طی سالیان اخیر در بیشترین کار های مهم جای پای "بی. ان. دی" وجود دارد.

واما از چنین شناختی چه نتیجه ای می توان گرفت، به ارتباط افغانستان باید گفت:

۱- برای تمام سازمانها و افراد انقلابی چه در داخل افغانستان و چه هم در خارج از آن لازم می افتد تا حین مبارزه علیه امپریالیزم ضمن آن که متوجه "سی. آی. ای" و "ام. آی. ۶" به مثابه خطرناکترین و جنایتکار ترین نهاد های استخباراتی دشمن هستند، یک آن "بی. ان. دی" و نقش روز افزون آن را در مقابله علیه منافع مردم ما از نظر دور ندارند که جای خود دارد حتا به موازات و مساوی با آنها مورد مذاقه قرار دهند.

۲- مؤسسات و افراد المانی و یا افراد سایر ملل را که با مؤسسات المانی دخیل در قضایای افغانستان و منطقه کار می نمایند، بالقوه به مثابه یک نهاد استخباراتی و یک فرد مربوط به استخبارات، تحت نظر گرفته ضمن مبادله معلومات در حد توان از افشای آنها غفلت نوزند.

۳- تحرکات اخیر دولت المان، احزاب دخیل در حاکمیت سرمایه انحصاری در المان و تشبثات آنها را به مثابه بخشی از جالی به حساب بیاورند که سر آن جال به دست "بی. ان. دی" قرار دارد. از قبیل فعالیت هائی که به غرض نزدیکی طالب و امریکا صورت می گیرد و یا هم تدویر دو جلسه جداگانه یکی با تجزیه طلبان راسیست و دیگری هم با شتونیت های عظمت طلب فاشیست ظرف دو هفته در برلین و ده ها حرکت خورد و کوچک دیگر را نباید بدون ارتباط با "بی. ان. دی" و منافع دراز مدت امپریالیزم در کشور ما دانست و نه هم خیر خواهی این و یا آن وکیل و یا نماینده پارلمان.

۴- تمام آن عده از افغانهائی را که در دوران اشغال کشور به وسیله ناتو من جمله المان جنایتکار، یا به شکلی از اشکال با نهاد مالی و انجوائی المانها در تماس بوده و هستند و یا این که در نزدیکی و حمایت از آن کشور از مهمانخانه های آنچنانی آنها بهره مند شده اند، در زیر هر لباس و با هر ادعائی که بخواهند خود را مطرح نمایند، نباید از زیر سؤال بیرون کرده و با آنها بر مبنای مناسبات رفیقانه قبلی و برخورد های ضد انقلابی عاطفی تار دوانید.

البته این نکته بدان معنا نیست که هر که در المان زندگانی می نماید، دیگر در سیستم سرمایه داری انحصاری آن دیار حل گردیده و دیگر جاسوس است، بلکه غرض از این تأکیدات دقت در مورد آن کسانیست که آگاهانه و با درک کامل از ماهیت دولت المان، دست دوستی و مودت با آن کشور داده چرخ تسلط آن کشور را در افغانستان به حرکت می آورند.

۵- تمام تحرکاتی که از طرف احزاب المانی شریک در حاکمیت دولتی و یا پارلمانی در قبال افغانستان صورت می پذیرد، بخشی از پروژه های دراز مدتیست که استخبارات المان در همسوئی با "سی. آی. ای" مطرح نموده و پیش برده می شود در نتیجه تمام این تحرکات زیر هر پوششی که صورت گیرد در ضدیت با منافع مردم افغانستان و آزادی و استقلال کشور بوده، نباید یک لحظه از افشای غافل ماند.

۶- و ...